اسلام در قاره آمریکا

ترجمه: غلام وفائی

« ادریسی » جغرافی دان مسلمان می گوید: «دریانوردان مسلمان از لیسبون به سوی غرب رفتند و در مناطق میانه آتلانتیک به جزیره آنتیلا (Antilla) رسیدند.»

او محل جزیره مذکور را روی نقشه نیز نشان داده است. این موضوع نشانگر آن است که مسلمانان آندلس در قرن دوازدهم میلادی، زمانی که آمریکا هنوز کشف نشده بود، موجبات تماس ساکنین قاره آمریکا را با اسلام فراهم کردند. می دانیم که بعدها اسپانیایی ها در دوره ای که آمریکا کشف شد، برای مسافرتهای بلند مدت دریایی به استفاده از تجارب دریانوردان مسلمان مغربی اهتمام ورزیدند.

همزمان با کشف آمریکا و در دوره ای که استعمار اسپانیایی آغاز می شد، تعداد قابل توجهی از مسلمانان نیز در این قاره جدید ساکن شدند. در اواخر قرن پانزدهم، به دنبال سقوط قرناطه (Girnata) - 1492 - سلاطین کاتولیک مذهب اسپانیا برای مسیحی کردن مسلمانان و از بین بردن فرهنگ اسلامی اقدام به قتل عام آنان کردند.

بخش قابل توجهی از مسلمانانی که به آمریکا مهاجرت کردند، گمان داشتند با گریز از ظلم و ستم خواهند توانست آزادانه ایمان مذهبی خود را حفظ کنند. بسیاری از این گونه مهاجرتها پنهانی و با نامهای مستعار غیر اسلامی انجام می شده است. این است که درباره آن دسته از مسلمانانی که در مهاجرت خود موفق شده و به قاره آمریکا می رسیدند، اطلاعات دقیقی نمی توان ارائه داد. ولی می توان گفت علی رغم تدابیر سلاطین مسیحی برای جلوگیری از نفوذ مسلمانان به قاره آمریکا، مهاجرت مسلمانها ابعاد وسیعی یافت.

حتی می دانیم که چارلز پنجم در سال 1543 با روحیه ای که پس از پیروزی آندره دوریا (Anderea doria) بر الجزایری ها بدست آورد، دستور داد تا همه مسلمانان را از قاره آمریکا بیرون کنند. این امر نشان می دهد که تعداد مسلمانان تا حدی قابل توجه بوده که برای آنان ناخوشایند بوده است.

در دوره استعمار اسپانیا - پرتقال، بیشتر مسلمانانی که از اسپانیا راهی آمریکا شدند، صنعتکارانی بودند که مانند همکیشان خود که با پرداخت مالیات در اسپانیا ماندند، در شاخه های مختلف صنعت مهارت داشتند.

طراح و عامل قتل عام مسلمانان و یهودیان، قاضی محاکم تفتیش عقاید وکشیش مخصوص «ایزابل » ملکه کاستیلا (Castilla) ، کاردینال خیمنس (Cardinal ximenes) بود. او درباره مسلمانان گفته بود: «آنها از ایمان ما محرومند و ما از صنعتکاری آنان ». برخی از همین مسلمانها بودند که با چشم پوشی کلیسا، برای ساختمان بناهای کنار دریا و تزئین آنها به کار گرفته شدند. صنعتکارانی که به آمریکا مهاجرت کردند، در کارهایی مانند نجاری، کار با فلز، ساخت آجر، دباغی و کارهای ساختمانی مشغول فعالیت شدند. آنها بویژه در هنر چینی سازی و کار بر روی چوب روشهای جدیدی ابداع کردند. در چینی سازی که رنگ آبی بر آن حاکم بود، طرحهای هنرمندان مراکش، مصر، سودان و حتی ایران از مکزیک تا برزیل گسترش یافت. روشهای هنری مسلمانان در تزئینات معماری در آمریکای شمالی تحت عنوان «استیل کالیفرنیایی » بروز یافته است. می دانیم که در قرن هفدهم «مجلس شهری مکزیکو» برای جلوگیری از ادامه امتیازات صنفی به هنرمندان اندلسی تصمیماتی را اتخاذ کرده است.

تعداد قابل توجهی از کسانی که در قرن هفدهم و مخصوصا قرن هجدهم، به عنوان برده به آمریکا برده شدند، مسلمان بودند. تاجران برده در آمریکا مایل بودند زنان و کودکان را به بردگی ببرند، زیرا بدست آوردن آنها آسانتر، قیمتشان کمتر و جایی که در کشتیها اشغال می کردند، کوچکتر بود.

زنان و کودکان اطلاع محدودی از موضوعات اسلامی داشتند. از این رو، در نتیجه زندگی در اسارت، هویت دینی و ملی خود را به تدریج از دست می دادند. با این حال، در میان آنان که به عنوان هنرمند، کشتی ساز، بازرگان و حتی برده به آمریکا آمدند، کسانی وجود داشتند که از علوم اسلامی به خوبی مطلع بودند. دیگران در اطراف چنین کسانی گرد می آمدند. در برخی موارد کودکان قبل از ترک وطن خود با قرائت قرآن و نماز آشنا بودند. این عوامل موجب می شد که اسلام به حیات خود به تدریج ادامه دهد. دلیل اصلی اینکه مسلمانان اولیه آمریکا نتوانستند جماعتی مستقل تشکیل دهند، فشار و ستمهایی بود که بر آنها اعمال می شد. سفر به آتلانتیک دشوار و پر مصرف بود. مهاجران مسلمان گاه همسران خود را به همراه نمی بردند و در منطقه اقدام به ازدواج و زناشویی با زنان بومی می کردند. بنابراین، فرزندان دو رگه ای که به دنیا می آمدند، پس از گذشت چند نسل، در جامعه ای که زندگی می کردند، به تحلیل رفته و هضم می شدند. این نیز یکی دیگر از عوامل عدم تشکیل جماعت مستقل مسلمین در آمریکا بوده است.

در قرن نوزدهم کارگرانی از کشورهای آسیایی با امضای قراردادهای کار، به آمریکا عزیمت کردند. به این ترتیب، در قاره آمریکا برای مسلمانان، دوره جدیدی آغاز شد. مسلمانان مذکور علی رغم برخی دشواریها، با معضلات عدیده ای که قبلی ها مواجه بودند، روبرو نشده، ارتباط خود را با وطن خود ادامه دادند. آنها به لحاظ اطلاع از معارف و علوم اسلامی نیز در حد مطلوبی بودند. همه این عوامل باعث می شد که کارگران مزبور بتوانند هویت خود را حفظ نموده، گروههای اسلامی متعددی را بوجود آورند. کشورهای استعمارگری مانند انگلستان و هلند، کارگران را برای کار کردن به آمریکا اعزام می کردند. تعداد این کارگران و آن دسته از افرادی که از سرزمینهای عثمانی به آمریکا مهاجرت می کردند، قابل توجه بوده است.

در نیمه دوم قرن نوزدهم، کشور عثمانی شاهد برخی تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بود. این امر مصادف بود با پیشرفتهای صنعتی کشورهای شمال آمریکا. همچنین حجم زراعت و کشاورزی در آمریکای جنوبی افزایش چشمگیری یافته بود. امکان بوجود آمده در بازار کار و دستمزدهای بالا موجب تشدید مهاجرتها به قاره آمریکا گردید. برخی منابع ذکر می کنند که مهاجران مسلمان از سال 1820م از عثمانی عازم ایالات متحده آمریکا بوده اند. با این حال، باید گفت اولین مهاجرتها از سوریه و در سال 1860م آغاز شده است. تعداد کسانی که اقدام به مهاجرت می کردند، در سالهای اولیه اندک بود. اما سالهای 79 - 1878 و97 -1896 میلادی به دلیل آزادیهای نسبی ایجاد شده توسط حزب اتحاد و ترقی با وقوع جنگ بالکان شاهد افزایش تعداد مهاجران بوده ایم. بویژه آمار مهاجرتها در سالهای 1908 تا 1914م به اوج خود رسید.

البته اغلب مهاجرانی که در سالهای مذکور به آمریکا می رفتند، مسیحی بودند; اما با مطالعه مدارک به جا مانده از عثمانیان، در می یابیم که حداقل 15 تا 20% رقم مهاجران را مسلمین تشکیل می داده اند که این نیز رقم قابل توجهی است. با اینکه در این زمینه آمار مشخصی در دست نیست، ولی آنان که در این مورد تحقیقاتی بعمل آورده اند، می گویند تعداد مهاجرین سوری و لبنانی در بین سالهای 1914 تا 1960م، 300 تا 500 هزار نفر بوده است. با دقت در مطالب مطرح شده، می توان گفت در فاصله زمانی مذکور، احتمالا بالغ بر یک میلیون نفر از مردم سرزمینهای تحت حاکمیت عثمانی به آمریکا مهاجرت کرده اند; نیمی از این تعداد از کشورهای سوریه و لبنان و بقیه از آلبانی، مقدونیه، تراکیا و مناطق مختلف دیگر آناتولی بوده اند.

البته تعداد قابل توجهی از این رقم به مرور زمان به کشورهای خود بازگشته اند. در موضوع بازگشت، بویژه مهاجران سوری در اولویت بودند و رقم کامل مهاجرانی که به کشور خود بازگشته اند، یک سوم مجموع مهاجرت کنندگان تخمین زده می شود.

برخی از پژوهشگران مدعی شده اند مهاجرت مسیحیان سوری، بویژه برای رهایی از تهدیدات مسلمانان بوده است. آنها در این راستا به شورشهای دروزیان، عدم توانایی در کنترل هرج و مرجها، گسترش فساد در بین ماموران دولتی و از بین رفتن امنیت تاکید می کنند. اغلب کسانی که برای اولین بار از سوریه اقدام به مهاجرت می کردند، از طبقات زیرین جامعه بودند که غالبا بعد از پس انداز مقداری پول باز گشتند. آن دسته از این قبیل افراد که با پس انداز بیشتری به کشور خود بازمی گشتند، در شهرستانها طبقه ای ممتاز را تشکیل می دادند و این امر تمایل به مهاجرت را در دیگران افزایش می داد.

از دلایل عمده مهاجرت مسلمانان نیز می توان مطلوب نبودن وضع سیاسی اقتصادی و بویژه اجبار در خدمت نظام وظیفه و تفاوتهایی که در اجرای این قانون اعمال می داشتند را ذکر نمود.

مطالبی که از ظلم و فشار و رفتارهای ناخوشایند در خصوص این مهاجرتها گفته می شود، عموما برای جلب نظر و حمایت مسیحیان آمریکا و اروپا است. چنین ادعاهایی که عموما در مطبوعات ایالات متحده آمریکا مطرح می شده مبتنی بر گزارشات میسیونرهای مسیحی است که هر دریافت مالیاتی را فشار و هر اعمال حاکمیتی را اختناق می نامیدند! حرکت جلب حمایت مسیحیان ایالات متحده آمریکا در اوایل قرن بیستم با اقدامات آن دسته از مهاجران روشنفکری که برای تقویت حرکتهای ملی گرایانه اقدام به انتشار روزنامه و مجله می کردند، در حالتی جدی تر به رویارویی با حکومت عثمانی و اسلام تبدیل شد. این قبیل روشنفکران درصدد بودند خود را به عنوان سخنگوی سیاسی مهاجرانی که به کشورشان برمی گشتند، معرفی کنند. یکی از راههای دیگر برای تامین حمایت مسیحیان، این بود که اعلام می کردند برخی از مهاجران، حتی آنها که از آناتولی و یا جای دیگر اقدام به مهاجرت کرده بودند، توسط مسلمانان از قدس اخراج شده اند. در برخی موارد نیز بعضی از مهاجران مسیحی خود را مسلمان می نامیدند و پس از مدتی دوباره به دین قبلی خود بازگشته و از این طریق سود مالی کسب می کردند. تازمان پایان جنگ جهانی اول، همه کسانی را که از سرزمینهای عثمانی به آمریکا مهاجرت می کردند، به دلیل آنکه شهروند عثمانی بوده و گذرنامه آن دولت را حمل می کردند، صرف نظر از نوع دین و ملیتشان، «ترک » می نامیدند. این واژه در معنایی وسیعتر مترادف کلمه مسلمان نیز بکار می رفته است. هنوز در برخی از کشورها، بویژه کشورهای آمریکای لاتین، نام خانوادگی تورکو (turco) وجود دارد.

مهاجران مسلمان قادر بودند پس از گذشت مدت کمی، خود را با جوامع مسیحی انطباق دهند، ولی از آنجا که آنها عموما مردان مجردی بودند و علاقه داشتند طبق رسم و رسوم خود ازدواج نمایند، غالبا نمی توانستند جماعات و گروههای نیرومندی تشکیل دهند. در میان آنها کسانی که بتوانند ارشاد دیگران را به عهده بگیرند، کم بود. همچنین اندک بودن تعداد زنان که در تداوم فرهنگی یک نسل عنصر اصلی در خانواده را تشکیل می دهند، موجب می گردید گروههای مهاجر مسلمان ضعیف باقی مانده، در بستر زمان از بین بروند. البته بازگشت به مام میهن نیز در این موضوع نقش مؤثری داشته است.

وضعیت مسلمانان در قاره آمریکا به تفکیک کشورها به شرح زیر می باشد:

کانادا

شکل گیری گروههای مسلمان مهاجر در کانادا در دو زمان، یکی قبل از جنگ جهانی دوم و دیگری پس از آن بوده است. براساس سرشماری سال 1871م، در مجموع دوازده نفر مسلمان در کانادا زندگی می کرده اند. این رقم در سال 1901م به 300 تا 400 نفر که متشکل از ترکها و اعراب بودند رسید. بعدها دولتهای حاکم بر کانادا از افزایش تعداد مهاجران که بواسطه مهاجرتهای جدید صورت می گرفت، جلوگیری کردند. به همین جهت، رقم مسلمین در سالهای 1911 تا 1915 بسیار کاهش یافت. تعداد مسلمانان در سال 1951م، 1800 نفر، در سال 1961م،5800 نفر، در سال 1971م، 34430 نفر، و در سال 1982م، 120000 نفر بوده است.

45% مسلمانان این کشور پاکستانی و هندی هستند، قریب همین نسبت نیز متعلق به اعراب است. تقریبا نیمی از مسلمانانی که در کانادا زندگی می کنند، در شهر تورنتوی ایالت Antario ساکن هستند. آنها پس از کاتولیکها و یهودیان بزرگترین اقلیت دینی به شمار می روند.

در سالهای اخیر عمدتا مسلمانانی ساکن کانادا شده اند که از تحصیلات عالی برخوردار هستند.

مسلمانان کانادا از نظر تشکلهای اسلامی، در مقایسه با مسلمانان ایالات متحده آمریکا، برزیل و آرژانتین، در وضع مطلوبتری قرار دارند. نخستین انجمن اسلامی در سال 1920 در «ادمونتون » (Edmonton) تاسیس شد و در همانجا مسجدی نیز بنا گردید. پس از جنگ جهانی دوم نیز انجمنهای اسلامی متعددی در ویندوسور، لوندن، تورنتو، ولاک لابیش و مناطق دیگر به ترتیب در سالهای 1954، 1955،1956،1957 تاسیس گردید.

در حال حاضر، حداقل پنجاه انجمن و جمعیت اسلامی در کانادا مشغول فعالیت می باشد. بعدها انجمنهای منطقه ای نیاز به همکاری و تعاون را در سراسر کشور بیش از پیش حس کرده، در سال 1973 اقدام به تاسیس «شورای انجمنهای اسلامی کانادا» Muslim Communities of Canada-CMCC) (the council of نمودند.

شورای مذکور در زمینه های آموزش، جوانان، زنان، دین، روابط مردمی و انتشارات فعالیت نموده، با سازمانهای دانشجویی در کانادا و ایالات متحده آمریکا نیز همکاری دارد. در کانادا حدود پنجاه مسجد وجود دارد که هر یک از آنها به عنوان یک مرکز اسلامی و محلی برای آموزش قرآن شناخته می شوند.

مهمترین مساجد در شهرهای زیر واقع شده اند: ادمونتون 1983 (مسجد الرشید)، لاک لابیش 1985، لوندن 1965، ویندسور1969، تورنتو 1970، مونترال 1972، اوتاوا 1978، در مدارس کانادا دروس دینی آموزش داده نمی شود، ولی در چارچوب دروس تطبیقی ادیان، در برخی مدارس درباره اسلام نیز بحثهایی صورت می گیرد.

در سال 1953 در دانشگاه مک گیل و پس از آن در دانشگاه تورنتو «انیستیتوی تحقیقاتی اسلام » تاسیس گردید. مهمترین نشریه ای که به طور مرتب به زبانهای انگلیسی و عربی به چاپ می رسد، نشریه «اسلام - کانادا» است که از سال 1972م منتشر می شود.

ترینیداد و توباگو

اولین ورود مسلمانان به جزایر ترینیداد و توباگو مصادف با انتقال برده های آفریقایی قبیله ماندینگو به این جزایر و بکارگیری آنها در مزارع نیشکر رفت. در فاصله سالهای 1777 تا 1802 میلادی و خصوصا پس از استعمار انگلستان در سال 1797 و آغاز تجارت برده و انتقال آنها از سنگال، قریب 000/20 نفر به منطقه مذکور آورده شد.

برده ها که عموما مسلمان بودند، بر اثر فشار صاحبان جدیدشان نتوانستند از هویت دینی خود محافظت نمایند; نامهایشان تغییر یافت و برای آنکه از ظلم و تعدی نجات یابند، یا دین مسیحیت را پذیرفتند و یا مجبور شدند همانند مسیحیان زندگی کنند. با این حال، مسلمانان ماندینگویی کوشیدند با تبعیت از «محمد بت » که از سال 1830م در بخش[ prot Of Spain ] ساکن شده بود و رهبری مسلمانان بومی را با قدرت به عهده گرفته بود، هویت خود را حفظ نمایند.

آن دسته از مسلمانان ماندینگویی که برده نبودند و سالهای 1850 - 1840م به جزایر ترینیداد و توباگو مهاجرت کردند، در حراست از دین و فرهنگ خود کاملا موفق بوده اند. بخشی از مسلمانان نیز که در فاصله سالهای 1818 تا 1825م در قسمتهای شرقی جزایر مذکور ساکن شده بودند، در تبلیغ اسلام در میان اهالی بومی موفق بودند، به نحوی که کواره[QUARE] در سال 1840م به شهری که جمعیت غالب آن مسلمان بود، تبدیل شد. البته این روند مدت زیادی ادامه نیافت.

در سال 1834 قانون برده داری در جزیره ترینیداد لغو شد. بنابراین، برخی از برده ها تصمیم به بازگشت گرفتند. همین موضوع موجب وارد آمدن ضربات جدی بر اقتصاد منطقه گردید.

انگلستان برای جبران این امر اقدام به عقد قراردادی نمود که براساس آن، از سال 1854 تا 1915م، کارگران هندی را که شامل مسلمانان نیز بود، به جزایر مذکور منتقل می کرد. شرایط زندگی این مسلمانان نیز صرفنظر از برخی حقوق که برخوردار بودند، با وضع برده های آفریقایی تفاوت چندانی نداشت. میسیونرهای مسیحی برای دور نمودن آنان از اسلام، فعالیتهای گسترده ای کردند، حتی گاه با اعمال قهرآمیز، اقدام به برهم زدن نمازهای جماعت مسلمانان نمودند.

این بود که مسلمانان هندی مجبور شدند به طور پنهانی اعتقاد به دین و مذهبشان را ادامه دهند. بسیاری از آنان در پایان مدت قراردادشان به دلیل تنگدستی در هندوستان، مجبور می شدند به اقامتشان ادامه دهند. آنها بر خلاف مسلمانان آفریقایی، ارتباط خود را با میهن اصلی ادامه داده، در حفاظت از دین و فرهنگ خود موفق بودند.

سید عبدالعزیز افغانی که در سال 1883م، به عنوان کارگر به جزیره ترینیداد آمده بود، پس از اتمام مهلت قراردادش، گروهی به نام «جمعیت هند شرقی » را تاسیس نمود. (1893م) او تا زمان مرگ، ریاست جمعیت مذکور را برعهده داشت. وی در سال 1907 سمت قضاوت در ترینیداد را عهده دار شد و برای ساختن تعداد زیادی مسجد فعالیت نمود، همچنین در سال 1926م در تشکیل «جمعیت جوانان مسلمان » سعی و کوشش کرد. وی در همان سال جمعیتی به نام «تقویة الاسلام » را تاسیس نمود. این جمعیت بعدها نمایندگی مسلمانان را در نزد حکومت عهده دار شد. در سال 1914م فردی به نام «مولانا حاج صوفی شیخ محمد حسن حنفی قادری » به جزیره ترینیداد آمد. او به مردم هشدار داد که بدون هیچ ملاحظه ای باید از اسلام تبعیت کرد; زنان نیز مجبورند حجاب را به طور کامل رعایت کنند. وی با اینکه مدت کمی در ترینیداد اقامت داشت، با اقدامات خود موجب شد اسلام جانی دوباره بگیرد. در سال 1937م نیز یک روحانی به نام «ناظر احمد» از هند به ترینیداد آمد و برای تاسیس مدارس همکاریهایی نمود.

در سال 1945م اسلام در ترینیداد دین رسمی محسوب نمی شد و به همین دلیل، این جمعیتهای اسلامی بودند که تاسیس نهادهای آموزشی را برعهده داشتند. نخستین بار «جمعیت تقویة الاسلام » در سال 1949م مدرسه ای مطابق با اصول اسلامی تاسیس کرد. بعدها مدارس دیگری تاسیس گردید و این روند ادامه یافت. مسلمانان ترینیدادی امروز دارای هفتاد مسجد هستند که در آنها کلاسهای آموزش قرآن فعال می باشد. همچنین در این جزیره، بیست مدرسه ابتدایی، سه مدرسه راهنمایی و یک دبیرستان متعلق به مسلمانان وجود دارد.

مسلمانان منطقه ترینیداد در قاره آمریکا از بهترین تشکلهای اسلامی برخوردار هستند. جمعیت «اهل السنه و الجماعه » که در سال 1930م در ترینیداد تاسیس و در سال 1935م به رسمیت شناخته شد، نیرومندترین تشکل اسلامی در ترینیداد و توباگوبه شمار می رود. این جمعیت در مجموع مدیریت 53 مسجد، هفت مدرسه ابتدایی و دو مدرسه راهنمایی را در اختیار دارد. 80 تا 85% مردم منطقه عضو این تشکل می باشند. گروهها و جمعیتهای دیگر در منطقه ترینیداد و توباگو عبارتند از:

«اتحادیه مبلغان مسلمان در آمریکای جنوبی و منطقه کارائیب » که در سال 1960م تاسیس شد.

از فعالیت جمعیتهای اسلامی مذکور در ترینیداد می توان رسیدگی به نیازهای مادی و اعضا را نام برد. تقریبا می توان گفت هر جمعیت نشریه ای برای خود دارد. در خصوص نشریات می توان به نشریه [the torch of islam] که از سال 1966 توسط «اتحادیه مبلغان مسلمان » منتشر می شود، اشاره کرد. این نشریه به جای مجله [ the islamic herald ] منتشر می شود.

«مسلم نیوز» ارگان انتشاراتی «جمعیت اهل السنه و الجماعه »، «النادیه » ارگان جمعیت جوانان مسلمان، «الحکمة » ارگان مرکز تبلیغات اسلامی، «النور» ارگان جماعت اسلامی، «مسلم استاندارد» نشریه ای که هر دو ماه یکبار از سوی مرکز اوقاف اسلامی منتشر می شود، [the voice] که به شکل گاهنامه و از سوی جماعة المؤمنین منتشر می شود، از نشریات عمده و با اهمیت جزایر ترینیداد و توباگو محسوب می شوند. حکومت، علی رغم میل درونی خود، به مسلمانان اجازه می دهد که از رسانه های جمعی بهره مند شوند. برای مثال، در سال 1974 مراسم نماز عید فطر مستقیما از رادیو پخش شده و از همان تاریخ به بعد مسلمانها مجازند روزهای جمعه به مدت نیم ساعت برنامه رادیویی داشته باشند.

سورینام

این کشور از سال 1667م در استعمار هلند بوده است. برده های مسلمان آفریقایی که برای کار در مزارع و معادن طلا به این منطقه منتقل می شدند، اولین مسلمانان سورینام محسوب می شوند. آنها نیز مانند مسلمانانی که در کشورهای دیگر زندگی می کردند، تحت فشار و ستم قرار داشتند، انجام اعمال اسلامی برای آنها ممنوع بوده، به همین جهت از هویت دینی خود دور ماندند. در سال 1863م، پس از لغو قانون برده داری در سورینام، دولت هلند برای جلوگیری از خسارات احتمالی در اقتصاد، تصمیمات جدیدی اتخاذ کرد. طبق تصمیمات جدید، برده ها پیش از کسب آزادی خود، مجبور بودند مدت دو سال در مقابل دریافت دستمزد نزد صاحبانشان به کار مشغول شوند. به موازات این تصمیم، طبق قراردادهای پنج ساله، کارگران متعددی از هند و جاوه به سورینام آورده شدند. اکثر کارگرانی که به دنبال این تصمیم در سالهای 1831 تا 1850 از جاوه و در سالهای 1873 تا1916م از هند به سورینام آمدند، مسلمان بودند. کسانی که مدت نج ساله قرار داد خود را به پایان می رساندند، در بازگشت به کشور خود و یا اقامت دائم در سورینام آزاد بودند. مسلمانان در سال 1927م مانند سورینامی های دیگر توانستند از حقوق شهروندی هلند برخوردار شوند.

از سال 1940م به بعد، مسلمانان آزادی برخورداری از حقوق شخصی، خانوادگی و مسائل مربوط به ارث را کسب کردند. هلندی ها در سال 1975 کشور را ترک کردند و آنگاه براساس قانون اساسی پذیرفته شده، انتخابات برگزار شد. در سال 1980، ارتش توسط یک کودتا زمام امور را بدست گرفت. در سال 1982 نیز کودتای مشابهی صورت گرفت و بسیاری از مسلمانان هندی الاصل به هلند و انگلستان مهاجرت کردند.

گروههای مسلمان در سورینام به زبانهای مختلف تکلم کرده، از مذاهب متعددی برخوردار هستند.

این امر همواره مانع همبستگی کامل آنان بوده است. این موضوع حتی در تعیین قبله نیز خود را به وضوح می نمایاند. جاوه ای ها از مسیر اقیانوس کبیر به سورینام آمده اند. از این رو، قبله را به سمت غرب می دانند، اما هندی ها چون از طریق اقیانوس اطلس به این کشور آمده اند، شرق را جهت قبله می دانند.

به این دلیل، با اینکه مساجد هر دو جماعت رو به سوی کعبه می باشد، اما قبله آنها متفاوت است! در سورینام هفتاد مسجد وجود دارد. اولین مسجد این کشور در سال 1932م در «پاراماریبو»، پایتخت سورینام، تاسیس گردید. مساجد مذکور عمدتا به آموزش قرآن می پردازند. قرآن تاکنون در سورینام سه مرتبه به زبان هلندی ترجمه شده است. یکی از ترجمه ها متعلق به یک استاد هلندی است و دو ترجمه دیگر توسط قادیانی ها انجام شده است. علی رغم تمام اختلافات، مسلمانان سازماندهی خود را ادامه داده اند. آنها در سال 1929م «سازمان اسلامی سورینام » را تاسیس کردند.

این سازمان تا سال 1978م توسط قادیانی ها اداره می شد، از آن تاریخ به بعد، مسلمانان سورینام جمعیتی به نام «جمعیت اسلامی سورینام » را تاسیس کرده اند.

گویانا

ورود اسلام به گویانا نیز مانند کشور همسایه اش، سورینام، با انتقال عده زیادی از برده های آفریقایی که برخی از آنان مسلمان بودند، رخ داده است. مسلمانان این منطقه نیز مانند کشورهای دیگر تحت ستم اربابان اروپایی واقع شده، مجبور به رها ساختن فرهنگ و دین خود شدند. انگلستان پس از لغو قوانین برده داری در سال 1834، اقدام به انتقال کارگران هند به این کشور نمود. عده ای از این کارگران مسلمان بودند. برای آنکه مسلمانان مذکور در مدت قراردادشان از دین خود دست بکشند، تحت فشار و ظلمهای بیشماری قرار گرفتند، ولی آنها با راه انداختن جمعیتهای زیرزمینی به حفاظت از هویت فرهنگی خود پرداختند.

تا سال 1860، از نکاح اسلامی مسلمانان ممانعت بعمل می آمد و از آنها خواسته می شد در کلیسا ازدواج کنند. از آن تاریخ به بعد، رفتار انگلیسها نسبت به مسسلمانان نرمتر شد. به آنها اجازه دادند مسجد داشته باشند و جمعیتهای مورد نظر خود را تاسیس کنند. انجمنهای متعدد مسلمانان در سال 1936 میلادی به هم پیوسته، جمعیتی به نام «جمعیت عالی اسلامی » را تاسیس نمودند.

هواداران هندی و آفریقایی این جمعیت در انتخابات سال 1961م هر یک از حزب جداگانه ای حمایت کردند; به این ترتیب، به دو جناح منشعب شدند. پس از انشعاب مذکور، جمعیتهای جدید و مستقلی ظهور یافت. مهمترین آنها «مجلس عالی اخوت اسلامی »، «اتحادیه جوانان مسلمان » و «مرکز اسلامی » است. ولی امروزه جماعات محلی در واقع شعباتی از «صدر اسلامی » محسوب می شوند. تعداد چنین شعباتی در حال حاضر 120 می باشد. هر شعبه در محل یک مسجد مشغول فعالیت و اداره کلاسهای آموزش قرآن است. این کشور دارای 130 مسجد است که بزرگترین آنها «مسجد کوئین استان » در پایتخت این کشور یعنی «جورج تاون » می باشد. مسلمانان در پارلمان و هیات وزیران گویانا حضور دارند. آنها در احوالات شخصی، خانواده و حقوق مربوط به ارث، مطابق احکام اسلامی عمل می کنند.

در گویانا 130 هزار نفر مسلمان زندگی می کنند. نسبت جمعیت مسلمانان به کل جمعیت کشور17% می باشد.

برزیل

در سال 1500 میلادی، هنگامی که پرتغال برزیل را به اشغال خود درآورد، مهاجرت شهروندان آندولسی را ممنوع نمود; اما با این حال، بسیاری از مسلمانان خود را به برزیل رسانده، جماعتی از مسلمانان را تشکیل دادند. تا اواخر قرن شانزدهم میلادی، رقم مسلمانان کاملا افزایش یافت. در آن زمان، با اجرای احکام دادگاههای تفتیش عقاید، تعداد قابل توجهی از مسلمانان زیر شکنجه کشته شدند. (1594م)

پرتغالی ها در قرن هفدهم میلادی شروع به انتقال برده های آفریقایی خود به برزیل نمودند. در میان بردگان مذکور، مسلمانانی از قبایل یوربا، هووسا، فولانس و ماندینگو وجود داشتند. اینان کسانی بودند که شاه «بنین » در هنگام لشکرکشی به مناطق مسلمان نشین آفریقا، آنها را به اسارت گرفته، به پرتقالی ها و اروپاییان دیگر فروخته بود. در میان اسرای مزبور، علمایی وجود داشت که با علوم اسلامی و ادبیات عربی به خوبی آشنا بودند. آنها حتی توانسته بودند موجب اسلام آوردن برخی از اسرای دیگر شوند. برده های آفریقایی در برزیل، علی رغم همه دشواریها، توانستند در طول ویست سال همچنان مسلمان بمانند. شمار مساجد و کلاسهای آموزش قرآن که آنها تاسیس کردند، به صدها باب می رسد و مسلمانان برزیلی آفرو که در «ایالت باهیا» در شمال شرقی کشور بویژه در سالوادر پایتخت آن روز برزیل، قدرت قابل توجهی کسب کرده بودند، در سالهای 1807 تا 1835م نه مرتبه علیه حکومت دست به شورش و قیام زدند. تاثیر و نفوذ این مسلمانان در سراسر برزیل چنان گسترش یافت که مسلمانان ایالاتی چون ریودو ژانیرو، بزرگترین قیام مسلمانان برزیلی با هدایت مدارس دینی سالوادور وقوع یافت. مهمترین ویژگی این قیام، علاقمند شدن سفیدها و دو رگه ها به اسلام بود. قیام مذکور در رسیدن به اهداف خود موفق نبود و حکومت برزیل از آن پس، برای جلوگیری از تاثیرگذاری مسلمانان بر دیگران، تصمیمات سختی گرفت. هرگونه فعالیت اسلامی ممنوع اعلام شد; حتی کسانی که با مسلمانان همکاری می کردند، محکوم به اعدام شدند. در چنین شرایط دشواری هزاران مسلمان برزیل را ترک کرده، به آفریقا بازگشتند و یا حکومت آنها را به اجبار بازگرداند. آنها که ماندند، با پنهان ساختن اعتقادات خود به زندگی ادامه دادند.

از سالهای 1860م، با آغاز مهاجرتهای جدید از آسیا، دوره جدیدی در گسترش حضور مسلمانان شروع شد. مسلمانان در ابتدا از سوریه و لبنان و بعدها به دنبال تاسیس حکومت اسرائیلی، از فلسطین به این منطقه مهاجرت کردند. آنها از سال 1929م با سازماندهی جدید جمعیتهایی را تاسیس کردند. سازمان کنفرانس اسلامی در سال 1956م برای بررسی وضع مسلمانان برزیل نماینده ای به این کشور اعزام نمود. چهار سال پس از آن، اولین مسجد آمریکای لاتین در شهرستان پائولو با حضور هیات نمایندگی سازمان کنفرانس اسلامی افتتاح گردید. در هجدهم اکتبر 1970م، اولین کنگره تشکلهای اسلامی برزیل در سان پائولو برگزار شد. در کنگره مذکور که وزیر اوقاف مصر آن را افتتاح نمود، هیاتهای متعددی از آمریکای جنوبی و کشورهای اسلامی شرکت نمودند. در برزیل بیش از 400 هزار مسلمان زندگی می کند; اکثر آنها در شهر سان پائولو و اطراف آن ساکن هستند. مسلمانان از حقوق اسلامی قابل توجهی برخوردارند و به خوبی سازماندهی شده اند.

مسلمانان برزیل در ده شهر از هفت استان دارای انجمن و جمعیت هستند. هر کدام از این جمعیتها دارای مرکز و هفت جمعیت دارای مسجد است. جمعیتهای که دارای مسجد می باشند، در شهرهای زیر فعالیت می کنند: کوریتیبا، لوندرنیا، پاراناگوآ، سائوپائولو، بارتوس، کویابا و برازیلیا. یک مسلمان سوری در «مارائوس »، مرکز ایالت «آمازوناس »، دارای ایستگاه خصوصی تلویزیون می باشد و از این طریق برنامه های اسلامی پخش می کند. سوریه ای ها بدون هیچ اکراهی در هر شغلی کار می کنند و از این رو، در برزیل ضرب المثلی به این مضمون رواج یافته است: «من مثل سوری ها کار می کنم ».

در سال 1977م سفرای هفده کشور اسلامی اقدام به ایجاد یک مرکز اسلامی در برزیل کردند. جمعیتهای اسلامی در سال 1979م، با همکاری یکدیگر «فدراسیون اسلامی » را تاسیس نمودند. در سال 1981م، شعبه ای از جمعیت «اسلام و غرب » که مرکز آن در ژنو می باشد، در شهر برازیلیا تاسیس شد. به دنبال فعالیتهای مذکور، دانشگاه برازیلیا در آوریل 1981م اقدام به برگزاری سمینار بین المللی «تمدن اسلامی » کرد.

آرژانتین

مسلمانان رانده شده از آندلس در قرن شانزدهم میلادی، موجب ورود اسلام به آرژانتین شدند. ولی مسلمانان مذکور بر اثر فشارهای مردم بومی منطقه، به تدریج مجبور به فاصله گرفتن از دین خود گردیدند. وضعیت جمعیتی مسلمانان آرژانتین با مهاجرت مسلمانان سوری در فاصله سالهای 1880 تا 1955م، وارد مرحله جدیدی شد. براساس گزارشی در کنسولگری ترکیه در بوینس آیرس، در سالهای 1911 تا1913م، قریب 46 هزار نفر از کشور عثمانی به این منطقه مهاجرت کرده اند. امروزه بالغ بر 400 هزار مسلمان در آرژانتین زندگی می کنند. یک دهم این رقم را شیعیان و تعداد کمی از آنها را نیز دروزیان تشکیل می دهند. بوینس آیرس، پایتخت آرژانتین، بیشترین تعداد مسلمان را در خود جای داده است. اعراب مسیحی سوری در جامعه آرژانتین به راحتی در هر زمینه اجتماعی مشغول فعالیت هستند. این امر بر مسلمانان نیز تاثیر گذارده و حتی آنها را با خطر از دست دادن هویت اصلی خود مواجه نموده است. ویژگیهای اسلامی در میان مسلمانان رو به ضعف است; آنهاحتی به عربی نیز صحبت نمی کنند. بر اساس قوانین آرژانتین، استفاده از اسامی اسلامی ممنوع است; بنابراین، مسلمانان مجبور به استفاده از نام چنین تضییقاتی، رقم قابل توجهی از مسلمانان به عادات و رسوم آرژانتینی ها خو گرفته، به تدریج فرهنگ اسلامی در آرژانتین رو به افول می باشد.

تاسیس تشکلهای اسلامی در آرژانتین همواره با محدودیتهایی مواجه بوده است. اولین تشکل اسلامی در سال 1918م تحت عنوان «مرکزاسلامی » در بوینس آیرس تاسیس شد. اعضای مرکز یاد شده بیشتر در مکانهای مختلفی فعالیت داشتند، اما در سال 1968 با همکاری همه مسلمانان، مکان مستقلی برای این مرکز به عنوان تنها محل معنوی مسلمانان ساخته شد. در این کشور هیچ مسجدی وجود ندارد. البته ساخت دو مسجد در بوینس آیرس و کوردوبا طراحی شده است. در بوینس آیرس جمعیت اسلامی دیگری تحت عنوان «جمعیت اسلامی عرب - آرژانتین » در سال 1960م تاسیس شد. همین جمعیت اولین مدرسه اسلامی در بوینس آیرس را راه اندازی نمود. جمعیتهای دیگر اسلامی در شهرهای «مندوزا»، «کوردوبا»، «روساریو»، و «توجومان » بیشتر حالت کلوپ دارند. ترجمه فعلی قرآن به زبان اسپانیولی ترجمه دقیقی نیست. زبان عربی در «دانشگاه ملی کوردوبا»، و «دانشگاه سالوادور» در بوینس آیرس تدریس می شود.

ونزوئلا

مسلمانان برای اولین بار در زمان استعمار اسپانیایی ها به ونزوئلا آمدند. از آن پس، مهاجرتهایی از هند صورت گرفت. مهاجران با دشواریهای بسیاری مواجه بودند; از این رو، اسلام جایگاه قابل توجهی در این کشور بدست نیاورد. مسلمانانی که در نیمه دوم قرن بیستم از کشورهایی مانند سوریه، لبنان، فلسطین و پاکستان برای اشتغال به ونزوئلا مهاجرت کردند، گروه جدیدی تشکیل دادند. این گروه که نسبت به مسلمانان اولیه در اعتقادات دینی خود با سختی خاصی مواجه نبودند، توانستند اولین جماعت متشکل مسلمان را بوجود آورند.

در سال 1966م در کاراکاس، پایتخت ونزوئلا، اولین «مرکز اسلامی » تاسیس شد. مرکز در ابتدا عبارت از یک مسجد بود، اما بعدها و به مرور، برخی پروژه های دیگر در قالب این مرکز شکل گرفت، بویژه مدرسه ای با آموزش زبان عربی راه اندازی شد. در این مدرسه که از سوی حکومت به رسمیت شناخته شده است، برخی غیر از مسلمانان نیز برای آشنایی با دین اسلام ثبت نام می کنند. مرکز یاد شده همچنین دارای یک کتابخانه و یک چاپخانه می باشد و آثار دینی را به زبان عربی و زبانهای دیگر منتشر می کند. تعداد مسلمانان بیش از 50 هزار نفر است و اکثر آنها در کاراکاس زندگی می کنند. مسلمانان در «کاراکاس »، «جزیره مارگایتا»، و «سان فیلیپ » دارای سه مسجد می باشند و علاوه بر آن، دارای کلوپ و انجمنهای متعددی که هر یک نمازخانه ای دارند، می باشند. در سال 1980م بخشهای «فلسفه اسلامی » و «تحقیقات عربی » در دانشگاه کاراکاس آغاز بکار نمود. از سال 1988م نیز فعالیتهایی برای تاسیس این بخشها در «دانشگاه مریدا» آغاز شده است.

کلمبیا

مهاجرت مسلمانان به کلمبیا در اثنای جنگ جهانی دوم، از کشورهای لبنان، سوریه و فلسطین صورت گرفت. در آن ایام 3 تا 4 هزار نفر مسلمان به کلمبیا مهاجرت کردند. امروزه قریب 20 هزار نفر مسلمان در کلمبیا زندگی می کنند که اکثر آنها در سالهای اخیر از سوریه و لبنان به این کشور مهاجرت کرده اند. بیشتر مسلمانان در بوگوتا، پایتخت کلمبیا ساکن هستند. شهرهای «پارانایکا»، «مائیکو»، «کالی » و «سان آندرسن » به ترتیب بیشترین جمعیت مسلمان را در خود جای داده اند.

کشور کلمبیا فاقد مسجد است، ولی مراکز اسلامی در بناهای اجاره ای، از نمازخانه و کلاسهای آموزش قرآن برخوردار می باشند.

کشورهای دیگر

مسلمانان در قرن نوزدهم میلادی به عنوان کارگرهای قراردادی به جامائیکا مهاجرت کردند. تعداد مسلمانان در سال 1982 به 14 هزار نفر رسید. آنها اولین انجمن خود را در سال 1950 تاسیس کردند. امروزه در جامائیکا دو مسجد وجود دارد. پاناما یکی دیگر از کشورهای آمریکای مرکزی است که اولین جمعیت اسلامی در آن، در سال 1930م تحت عنوان (islam mission) تاسیس شد. نام این جمعیت در سال 1967م به «جمعیت اسلامی هند - پاکستان » تغییر کرد. این نام نیز در سال 1974م به جمعیت اسلامی پاناما تغییر یافت. امروزه همچنین در مکزیک، شیلی، بارباروس، باهاما، کوراکائو، گرانادا، دومینیکن، پورتوریکا، جزیره سان کریستوبال، مارتیینیکو و پرو مسلمانان با جمعیت اندک، اما تشکلهای قابل توجه حضور دارند. تعداد مسلمانان در کشورهای گویانای فرانسه، کوبا، پاراگوئه، اروگوئه، اکوادور و بولیوی بسیار کم است و آنها در این کشورها به صورت اقلیتهای دینی بسر می برند.

منبع: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی